

## الگوی مناسب دموکراسی در ایران و حقوق اقلیت‌های ملی

داریوش پیری<sup>۱</sup>

### چکیده

در مورد الگوی مناسب دموکراسی برای یک کشور چند ملیتی، بحث‌های فراوانی در سال‌های اخیر صورت گرفته است. یکی از نکات جالب توجه در این زمینه، ویژگی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه‌ای است که یک الگوی خاص از دموکراسی برای آن تجویز می‌شود. در ایران و بعد از مشروطه، مسئله‌ی اقلیت‌های ملی همواره ساختار سیاسی متمرکز ایران را به چالش کشیده و تا دوران معاصر حتی با وجود گذشت ۴ دهه از عمر انقلاب سال ۵۷ این چالش‌ها کماکان ادامه دارد. وجود منازعه قومی و برخورد بین ملت‌ها در مناطقی از ایران به‌ویژه در کردستان، سیستان و بلوچستان، ترکمن صحرا و آذربایجان، اهمیت الگوی دموکراسی مناسب برای ایران را صد چندان نموده است. در این مقاله به دنبال آن هستیم تا بدانیم کدام مدل از دموکراسی برای کشور چند ملیتی ایران مناسب است؟

**کلید واژه‌ها:** اقلیت‌های ملی، دموکراسی انجمنی، دموکراسی غیراکثریتی، حقوق اقلیت‌ها.

### مقدمه

امروزه پس از قرن‌ها تجربه‌ی زندگی اجتماعی، روش‌های اداره‌ی جوامع - به لحاظ شکل و محتوا - یک روند رو به کمال را طی کرده است. محوری‌ترین تفاوت این روش‌ها را اصل اساسی تقسیم حاکمیت تعیین می‌کند. میزان و چگونگی مشارکت آحاد مردم در هر اجتماع سیاسی، در زمینه‌ی جهت‌دهی و اداره‌ی آن جامعه، تعیین‌کننده‌ی شکل و محتوای حکومت آن جامعه است. این ادعا که روش دموکراتیک برای اداره‌ی جامعه در عصر حاضر، در مقایسه با سایر روش‌ها کامل‌ترین روشی است که جوامع بشری برای اداره‌ی جامعه‌ی خود برگزیده‌اند، بیهوده نیست. مقبولیت و جذابیت دموکراسی تا حدی است که حتی مخالفانش، به صورت علنی و صریح با آن مخالفت نمی‌کنند (کوهن، ۱۹۷۳: ۲۷). در حقیقت، دموکراسی با ایجاد چارچوبی قانونمند برای حل مسالمت‌آمیز رقابت‌های اقتصادی و سیاسی، موجب تقویت ثبات سیاسی کشور و ارتقای رقابت‌های سازنده شده و امکان توسعه‌ی پایدار را تقویت می‌کند. بدون مشارکت سیاسی فعالانه، منافع توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی عادلانه توزیع نخواهد شد. این امر غالباً به پیدایش انحصارها، تخصیص نامطلوب منابع، توسعه‌ی نابهنجار، پیدایش بحران‌های اقتصادی، بی‌ثباتی سیاسی و نهایتاً فروپاشی منجر می‌گردد. در واقع دموکراسی افقی (سرشکن شدن قدرت میان مناطق) و عمودی (منتخب

<sup>۱</sup> دکترای علوم سیاسی، گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه تهران

بودن مقامات ارشد اجرایی - تقنینی)، سیستمی مؤثر و کم هزینه برای تعدیل و تصحیح سیستماتیک سیاست‌های دولت می‌باشد، تا آنها را با خواست‌ها و مطالبات اکثریت و اقلیت جامعه هماهنگ سازد (موثقی، ۱۳۸۸: ۲۲۰-۲۰۰).

### الگوها و مدل‌های دموکراسی در حوزه‌ی نظری

برخی با توجه به جلوه‌های ظهور و شاخصه‌های تجلی یافته‌ی انواع حکومت‌های دموکراتیک و برخی دیگر با عنایت به تأثیر و نفوذ انواع نظریه‌ها در حکومت‌های دموکراسی، به مدل‌سازی انواع دموکراسی پرداخته‌اند. دیوید هلد در کتاب مدل‌های دموکراسی (۱۹۸۷) مدل‌ها و تقسیم‌بندی‌هایی از دموکراسی ارائه داده است که عبارتند از: دموکراسی کلاسیک، دموکراسی حمایتی، دموکراسی تکاملی رادیکال، دموکراسی تکاملی، دموکراسی مستقیم مارکسیستی، دموکراسی نخبه‌گرای رقابتی، دموکراسی تکثرگرایانه، دموکراسی حقوقی، دموکراسی مشارکتی، دموکراسی خودمختار، دموکراسی (فراگیر) جهانی (Held, 1996). برتراند راسل نیز گرچه کمتر به مباحث دموکراسی پرداخته است، اما از همان نظرات اندک وی در باب دموکراسی در کتاب "قدرت" می‌توان فهمید که بر خلاف هانتینگتون، معتقد است که در مقام تراحم اخلاق و برقراری دموکراسی، نمی‌باید به روش‌های غیراخلاقی و شیوه‌های خشونت‌بار روی آورد. راسل دموکراسی را در یک معنا به «دموکراسی حقیقی» و «غیر حقیقی» تقسیم می‌کند که ملاک این تقسیم‌بندی و مهم‌ترین شاخصه‌ی حقیقی بودن آن از نظر وی، احساس قدرت رأی دهندگان است. راسل با ذهنیت معطوف به شرایط پیرامونی خویش و مشخصاً حکومت‌های ناپلئون و هیتلر، تقسیم دیگری از دموکراسی ارائه می‌کند: دموکراسی استوار و دموکراسی ناپایدار (نااستوار). دموکراسی ناپایدار، دموکراسی‌ای است تازه و نوظهور که از خشم مردم بر ضد صاحبان پیشین قدرت سرچشمه می‌گیرد (راسل، ۱۳۷۱: ۳۰۱-۲۴۳).

گی ارمه با اشاره به دو مکتب فکری، از منظر تعیین هدف غایی به دموکراسی می‌نگرد. در مکتب نخست، دموکراسی یک سازوکار محض فرمانروایی است که عاری از هرگونه هدف اجتماعی یا تاریخی می‌باشد و مکتب دوم دموکراسی را کمتر یک تشکیلات نهادین و بیشتر طرحی برای یک جامعه می‌داند که هدف آن ارتقای کامیابی فردی و جمعی تمام شهروندان است. ارمه با تحلیل این دو مکتب به دو نوع دموکراسی «روشی» و «ارزشی» اشاره می‌کند. در دموکراسی روشی، بارزترین خصوصیت وجود مجموعه‌ای از نهادها و از آن مهم‌تر وجود نوعی قاعده‌ی بازی سیاسی است. هدف این نوع دموکراسی اگر چه مهم است، اما محدود به حفظ افراد و جامعه در مقابل مخاطرات خودکامگی و استبداد است. اما دموکراسی «ارزشی» یا «ذاتی» دقیقاً وضع معکوسی نسبت به دموکراسی روشی دارد و در آن همه ابزارها در خدمت هدفی که فراتر و والاتر از همه این‌هاست و فقط این هدف والاتر است که شایستگی توصیف صفت «دموکراتیک» را دارد و آن پیشرفت برابری مردان و زنان در جهت تکامل تا جایی که بتوانند بهترین بهره را از استعدادها و شخصی خویش داشته باشند (ارمه، ۱۳۷۶: ۲۶-۲۲).

ریچارد جی برای پیشبرد دیدگاه خویش، بر تقابل دموکراسی فرانسوی با دموکراسی آمریکایی و انگلیسی تأکید دارد و تفاوت دموکراسی فرانسوی با نمونه‌های آمریکایی و انگلیسی دموکراسی را در این نکته می‌داند که در فرانسه این سنت انقلابی بود که سبب پیدایش نوعی دموکراسی مردمی شد. جی به چهار نوع دموکراسی اشاره دارد که عبارتند از: الگوی شومپتیری، با طرح رقابت جرگه سالارانه‌ی حزبی. الگوی چندگانگی (تکثر) قدرت سیاسی، که به باور ریچارد جی در فضای باز سیاسی بازتر، سیال‌تر و به شکل آمریکا ایجاد شد و بیشتر به گروه‌های فشار و پیوندهای ثانوی که تلاش دارند تا با فعالیت خود بر سیاست تأثیر بگذارند توجه نشان می‌داد. الگوی کورپوراتیستی یا صنف‌گرایانه، که در آن به همکاری در روابط طبقاتی در جهت هدف مشترک رشد اقتصادی ترغیب می‌شود؛ و در نهایت الگوی دموکراسی اتحاد، که در جست‌وجوی حکومتی باثبات در جوامع دارای چنددستگی مذهبی، ملیتی یا ایدئولوژیک است. در این نوع دموکراسی نقش رهبری نیرومند سیاسی در نظارت

بر دسته‌های اجتماعی مختلف و همکاری نخبگان بسیار پراهمیت است. البته آنچه اهمیت دارد این است که در همه‌ی این الگوها، انتخاب کنندگان و عامه‌ی مردم به جای آنکه بخشی اساسی از روند دموکراسی محسوب شوند، معمولاً در حاشیه بوده و اهمیت چندانی ندارند ( مکنزی و دیگران، ۱۳۷۵: ۲۰۷-۲۰۵).

هلنا کت پس از بررسی مدل‌های دموکراسی، به سه نوع دموکراسی اشاره کرده است که عبارتند از: مدل دموکراسی مشارکتی، مدل دموکراسی مستقیم، مدل نمایندگی یا لیبرال دموکراسی. از دیدگاه وی در دموکراسی مشارکتی، مردم به وسیله‌ی مباحثات و گفت‌وگوهای جمعی در مورد مسائل مورد نیاز و انتخاب بهترین راه‌حل و چاره‌جویی برای گروه‌ها و دسته‌ها نقش ایفا می‌کنند. در دموکراسی مستقیم نیز مردم به وسیله‌ی تصمیم‌گیری در مورد موضوعات مربوط به خود وارد می‌شوند، اما این بار رأی‌گیری در پاسخ به پرسشی ویژه و معین که برای آنان قرار داده شده اغلب به صورت رفراندوم نمود دارد. در دموکراسی نمایندگی که در واقع مأنوس‌ترین و آشنا‌ترین شکل از میان دیگر مدل‌های دموکراسی است و در آن گروهی از نخبگان انتخاب می‌شوند. به این گروه وظیفه تصمیم‌گیری برای امور مربوط به مردم محول شده است. موضوع مهم در دیدگاه هلنا کت این است که وی دموکراسی مشارکتی را قسیم دموکراسی لیبرال یا «نمایندگی» قرار می‌دهد. حال آن‌که در دیگر تقسیم‌بندی‌های شایع، دموکراسی مشارکتی خود یکی از اقسام دموکراسی لیبرال است (Catt, 1999: 12-13).

### دموکراسی اکثریتی و غیراکثریتی

دموکراسی‌ها اصولاً به دو طیف عمده‌ی اکثریتی و غیراکثریتی تقسیم می‌شوند. ایرادی که بر دموکراسی اکثریتی گرفته می‌شود منتج شدن به استبداد اکثریت است که باعث نادیده گرفتن حقوق اقلیت‌های ملی و مذهبی می‌گردد. اجرا و استقرار دموکراسی اکثریتی در کشوری چندملیتی در جهت مشارکت و سهم کردن اقلیت‌ها در قدرت، عموماً ناموفق بوده است. با توجه به واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی ایران به نظر می‌رسد مدل دموکراسی غیراکثریتی برای کشوری مانند ایران مطلوبیت بیشتری دارد و نتایج امنیتی و سیاسی بهتری برای ایران خواهد داشت.

بنیان دموکراسی‌های غیراکثریتی بر "نظریه‌ی تسهیم قدرت" مبتنی است که می‌تواند به شکل‌گیری دو مدل دیگر از دموکراسی یعنی دموکراسی انجمنی و دموکراسی توافقی منتهی شود. نظریه‌ی تسهیم قدرت در دهه‌ی شصت میلادی و با تأکید بر امکان استقرار دموکراسی باثبات در جوامع غیرهمگن و چندملیتی اهمیت یافت. نظریه‌ی تسهیم قدرت در جوامع ناهمگن منجر به شکل‌گیری مدل دموکراسی انجمنی گردید و ثبات و توانایی استقرار سیستم سیاسی دموکراتیک برای جوامع ناهمگنی مانند ایران را به ارمغان آورد. نظریه‌ی تسهیم قدرت در دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی و در قالب "دموکراسی انجمنی" توسط نظریه‌پرداز علوم سیاسی آرنلد لایپهارت و برای ترمیم کاستی‌های نظریه‌ی اکثریت‌سالاری مطرح گردید (مفاخری، ۱۳۹۶: ۳-۴).

### دموکراسی توافقی

مدل دموکراسی توافقی به دنبال مشارکت و ائتلاف همه‌ی نیروهای عمده‌ی مختلف سیاسی و ملی در داخل یک کشور می‌باشد. مدل دموکراسی توافقی به‌جای رقابت، بر "توافق" نخبگان و نیروهای سیاسی برای اداره‌ی حکومت تأکید دارد. به‌عبارت دیگر دموکراسی توافقی به دنبال تشکیل حکومت ائتلافی بوده و همه‌ی نیروهای سیاسی می‌توانند به نسبت آرا و کرسی‌های کسب شده‌ی مجلس، در امور کشور سهم باشند. در همین راستا لایپهارت معتقد است که مدل دموکراسی توافقی بر فراگیر بودن، چانه‌زنی و مصالحه مبتنی است (Lijphart, 2102: 2). به‌طور کلی ده مشخصه‌ی اصلی دموکراسی توافقی عبارتند از: (Lijphart, 2102: 33-40). ۱- تسهیم قدرت قوه‌ی مجریه در کابینه‌های ائتلافی فراگیر ۲- توازن قدرت میان قوای مجریه

و مقننه ۳- نظام چند حزبی ۴- سیستم تناسبی ۵- کورپوراتیسم گروه ذینفع ۶- حکومت غیرمتمرکز و فدرال ۷- نظام توانمند دو مجلسی ۸- انعطاف‌ناپذیری قانون اساسی ۹- تجدیدنظر قضایی ۱۰- استقلال بانک مرکزی.

رکن مهم دموکراسی توافقی، که چالش‌برانگیزترین آن هم می‌باشد، این است که تقسیم قدرت یا ائتلاف بزرگ چگونه شکل بگیرد. ایجاد کابینه‌ی ائتلافی احزاب ملیتی، زبانی و مذهبی مانند اتریش و مالزی رایج‌ترین شکل ائتلاف بزرگ است. شکل‌های دیگر، ایجاد ائتلاف بزرگ حکومتی، فراتر از کابینه‌ی ائتلافی، یعنی ایجاد شورای بزرگ با حق تصمیم‌گیری در امور مهم است مانند شورای بزرگ در هلند؛ ایجاد کابینه‌ی ائتلافی گروه‌های ملیتی، زبانی و مذهبی مانند کابینه‌ی بلژیک که بیش‌تر دربرگیرنده‌ی احزاب ملیتی، زبانی و مذهبی نه، بلکه شامل تعداد مساوی آلمانی زبان‌ها و فرانسوی زبان‌ها می‌باشد؛ و یا واگذار کردن پست‌های عالی حکومتی مانند ریاست‌جمهوری، نخست‌وزیری و ریاست پارلمان به گروه‌های ملیتی، زبانی و مذهبی متفاوت است مانند لبنان و قبرس (Lijphart, 1996).

### دموکراسی انجمنی

دموکراسی توافقی و انجمنی هم‌پوشانی‌های گسترده‌ای باهم دارند به گونه‌ای که در بسیاری از موارد تمایز آنها از همدیگر دشوار است. جهت درک بیشتر وجوه دموکراسی انجمنی ذکر پاره‌ای از توضیحات برای روشن‌تر شدن ویژگی‌های این مدل از دموکراسی لازم است.

ائتلاف پارلمانی با پایگاه گسترده: تقسیم قدرت قوه‌ی مجریه در یک ائتلاف بزرگ، یا ائتلافی از این نوع، عدم محرومیت همیشگی اقلیت از قدرت سیاسی را تضمین می‌نماید. بحث بر سر آن است که نظام‌های پارلمانی برای ایجاد ائتلاف‌های حکومتی فراگیر سودمندتر هستند. در ائتلاف‌های بزرگ، نخبگان سیاسی - که نماینده بخش‌های مختلف جامعه‌اند - در تلاش برای نیل به اجماع، اختلافات‌شان را کنار می‌گذارند، اما رقابت عمومی در بین آنها محدود می‌شود. عامل مشخصه‌ی مشترک و مهم‌ترین ویژگی آن است که تصمیم‌گیری به صورت اجماعی در راس قدرت، توسط نخبگانی که نماینده‌ی بخش‌های اجتماعی اصلی هستند انجام می‌گیرد.

تناسب: تناسبی بودن ملاک اولیه‌ی نمایندگی سیاسی، احراز مقام رسمی و تخصیص منابع ملی است. تناسبی بودن، از حیث تضمین نمایندگی عادلانه‌ی گروه‌های اقلیت، اهمیت خاصی دارد. عام‌ترین و سرسخت‌ترین روش برای رسیدن به تناسب نمایندگی سیاسی استفاده از نظام انتخاباتی نمایندگی تناسبی است، یعنی نظامی که در سوئیس و بلژیک وجود دارد.

خودمختاری گروهی: در فدرالیسم سرزمینی، فدرالیسم متحد (خودمختاری غیرسرزمینی) و یا در فدرالیسم چندملتی، انجمن‌گرایی از طریق واگذاری قدرت تصمیم‌گیری خودمختاری داخلی را به بخش‌های مختلف جامعه، برای همه‌ی گروه‌های خواهان آن فراهم می‌نماید.

حق وتوی اقلیت یا دو طرفه: بر اساس این اصل به هر بخش تضمین داده می‌شود که به هنگام در خطر بودن منافعش توسط اکثریت از اعمال نظر و رای خود محروم نخواهند شد. با حق وتوی دو طرفه، توان حاکمیت اکثریت توسط رای مخالف اقلیت تعدیل می‌گردد. حق وتو به هر اقلیتی تضمین می‌دهد که به هنگام در خطر بودن منافعش توسط اکثریت، از اعمال نظر و رای خویش محروم نخواهد شد. با حق وتوی دو طرفه، توان حاکمیت اکثریت توسط رای مخالف اقلیت تعدیل می‌گردد (ازغندی و کرمی، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۲).

## مقایسه‌ی مدل‌های دموکراسی انجمنی و توافقی

لایپهارت دموکراسی انجمنی را در چارچوب نظریه‌ی تسهیم قدرت مطرح نمود و به‌طور مشخص به این نکته اشاره دارد که دموکراسی انجمنی با امکان عملی شدن حکومت بوسیله‌ی کارтели از نخبگان به منظور گذار از جامعه‌ی دارای فرهنگ سیاسی چندپاره و دستیابی به دموکراسی پایدار در این گونه جوامع متکثر تدوین شده است. در مجموع، دموکراسی انجمنی بر چهار اصل استوار است: ۱- ائتلاف بزرگ (دولت ائتلافی)، ۲- توی دوجانبه (توی اقلیت)، ۳- سیستم تناسبی انتخابات ۴- نظام فدرالی و خودگردانی. لازم به ذکر است که این مدل دموکراسی، یعنی توافق میان نخبگان وابسته به گروه‌های عمده‌ی اتنیک و سیاسی بر سر چگونگی تسهیم قدرت و اداره‌ی حکومت، نقش اصلی در دستیابی به ثبات سیاسی ایفا می‌کند (مفاخری، ۱۳۹۶: ۱۳-۱۴).

شباهت‌های دموکراسی انجمنی و توافقی عبارتند از: نخست اینکه، هر دو غیراکثریتی بوده و برآیندی از نظریه‌ی تسهیم قدرت در دو دوره‌ی زمانی متفاوت می‌باشند. دوم، هر دو مدل دموکراسی در نقد و رویارویی با نظر اندیشمندانی ارائه شده‌اند که با دیده‌ی شک به استقرار و ثبات دموکراسی در جوامع متکثر و چندپاره نگریسته‌اند. سوم اینکه هر دو در تقابل با اصول حاکم بر نظریه‌ی اکثریت‌سالاری و نظام برگرفته از آن یعنی دموکراسی اکثریتی مطرح شده‌اند.

تفاوت‌های دموکراسی انجمنی و توافقی عبارتند از: اول، دموکراسی انجمنی در دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی و در راستای توجیه امکان استقرار دموکراسی باثبات در جوامع متکثر و چند ملیتی تدوین گردید. اما دموکراسی توافقی در دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی و در نقد دموکراسی اکثریتی ارایه گردید. دوم، دموکراسی انجمنی به طور کلی چهار و دموکراسی توافقی ده ویژگی دارند. دموکراسی توافقی به شکلی تفصیلی‌تر و جزئی‌تر ارایه شده است و در شکل توسعه یافته‌تر آن، همه‌ی ویژگی‌های مدل دموکراسی انجمنی را نیز در برمی‌گیرد. در عین دارا بودن تفاوت‌های ظریف، هر دو مدل غیراکثریتی دارای همپوشانی‌های قابل تاملی می‌باشند. به عبارتی می‌توان چنین اذعان کرد که با وجود تفاوت‌های شکلی، دموکراسی انجمنی به نوعی مادر دموکراسی توافقی به حساب می‌آید. سومین و شاید مهم‌ترین موردی که لایپهارت (۲۰۰۸) بر آن تاکید دارد این است که اگرچه دموکراسی توافقی شرایط مناسبی برای "مشارکت همه‌ی گروه‌های عمده‌ی اتنیک سیاسی" فراهم می‌آورد، اما این دموکراسی انجمنی است که به‌عنوان راهکاری اساسی برای استقرار و تثبیت دموکراسی در جوامع متکثر و غیرهمگن ارائه شده است. این مدل غیراکثریتی به طور خاص به آسیب‌شناسی چگونگی استقرار دموکراسی در جوامع متکثر دارای شکاف‌های عمیق دینی و ملیتی پرداخته و با ارائه‌ی راهکار عملی بر اصل خودگردانی گروه‌های ملی و مشارکت مستقل آنان در قدرت تاکید می‌ورزد. در حالی که دموکراسی توافقی به عنوان آلترناتیوی برای دموکراسی اکثریتی تدوین شده است (مفاخری، ۱۳۹۶: ۱۶).

## نظام سیاسی ایران و حقوق اقلیت‌ها

در ایران، امروزه دو مشکل عمده دیده می‌شود، اول اینکه، کماکان تردیدهایی جدی در پذیرش دموکراسی وجود دارد و دیگر آنکه، در غیاب یک بحث جدی درباره‌ی دموکراسی، تکنیک‌ها و نمادهای مردم‌سالاری به‌رغم تحفظ، با اما و اگرهایی اجرا می‌شود. در خصوص ایران باید به چند نکته توجه داشت؛ نخست مفهوم کلی دموکراسی و تعریف آن است؛ این بحث از مشروطه وجود داشته و مناقشاتی که در سال نود و شش در بحث ریاست‌جمهوری و قبل وجود داشت، نشان می‌دهد که در نظام ایران که دچار نوعی استبداد و انسداد سیاسی شده است هنوز روی اصل مسأله‌ی دموکراتیزه کردن اختلاف نظر وجود دارد و نه بر سر تکنیک (فیرحی، ۱۳۹۶).

دموکراسی نوعی روش حکومتی است برای مدیریت مطلوب بر مردم که در آن مردم حکومت می‌کنند نه فرد یا گروهی خاص. اگر در یک دموکراسی، قانون‌گذاری دقیق برای جلوگیری از توزیع نامتوازن قدرت سیاسی صورت نگیرد (برای مثال تفکیک قوا)، یک شاخه‌ی نظام حاکم ممکن است بتواند قدرت و امکانات زیادی را در اختیار گرفته و به آن نظام دموکراتیک لطمه بزند. اگرچه برخی از «حکومت اکثریت» به عنوان خاصیت اصلی و متمایز کننده‌ی دموکراسی نام می‌برند اما در صورت عدم وجود حاکمیت مسئولیت‌پذیر، ممکن است که حقوق اقلیت‌های جامعه توسط همین «حکومت اکثریت» مورد سواستفاده قرار گیرد که در آن صورت به آن دیکتاتوری اکثریت می‌گویند (گیدنز، ۱۳۷۶).

باید اذعان داشت که از حیث عوامل ساختاری و سیاسی و در بعد کوتاه‌مدت، گذار به دموکراسی در ایران دچار وقفه شده است. این امر بیانگر آن است که رژیم سیاسی فعلی ایران از لحاظ ساختاری امکان تبدیل شدن به یک رژیم دموکراتیک را ندارد و به نظر می‌رسد که همین ساختار اقتدارگرای قدرت سیاسی در ایران مستعد ایجاد یکی از چهار شکل زیر است: اولی پوپولیسم، که محصول تمرکز و انحصار قدرت سیاسی از یک سو و جامعه‌ی توده‌ای فعال و بسیج‌پذیر است، به نحوی که در دهه‌ی ۱۳۶۰ پدیدار شد. دومی شبه اصلاحات، که منجر به دیکتاتوری اکثریتی جریان اصلاحات شد، به شیوه‌ای که در دوران اصلاحات مشاهده شده است. سومی شکل احتمالی که به واسطه‌ی تعلیق فرایند گذار به دموکراسی پدید می‌آید و حاصل ترکیب تمرکز و انحصار قدرت سیاسی از یک سو و ظهور جامعه‌ی توده‌ای منفعل و یا بسیج‌ناپذیر از سوی دیگر است (بشیریه، ۱۳۸۷) و چهارمی، شکل تجزیه است که حاصل ناکارآمدی سیستم سیاسی کنونی در ایران می‌باشد که خود به نوعی نتیجه‌ی انسداد و امتناع ساختاری رژیم ایران برای گذار به دموکراسی است.

راه‌های اداره‌ی جوامع سیاسی و چگونگی جذب همکاری و مشارکت آحاد مردم از موضوعات بنیادین جهت استقرار دموکراسی می‌باشد. از نکات قابل توجه در این بین، مسئله‌ی جایگاه اقلیت‌ها، و به‌ویژه اقلیت‌های ملی است. مسئله‌ی اقلیت‌های کشور همواره در عرصه‌ی سیاسی و امنیتی در مناطقی مثل کردستان، بلوچستان، ترکمن صحرا و آذربایجان در سال‌های پس از انقلاب ۵۷ نشان از اهمیت این مسئله در ایران جدید دارد. این که یک نظام سیاسی چگونه با این اقلیت‌ها رفتار کند که ماهیت دموکراتیک آن خدشه دار نشود از موضوعات مهمی است که نظریه‌های متفاوتی در مورد آن وجود دارد (هدایتی، ۱۳۸۴: ۳۱۴).

حقوق اقلیت‌های ملی هم در حوزه‌ی نظری و هم عملی با مشکل روبرو بوده است. در حوزه‌ی نظری حتی در نظریات لیبرالی مسئله‌ی حقوق اقلیت‌های ملی مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. در حالت کلی علت بی‌توجهی به بحث حقوق اقلیت‌ها بعد از جنگ جهانی دوم در نظریه‌ی سیاسی لیبرال را می‌توان در سه دلیل زیر خلاصه کرد که عبارتند از: الف- سرخوردگی جوامع ملل از طرح حقوق اقلیت‌ها، ب- جنبش لغو تبعیض نژادی، ج- "احیای قومی" در بین گروه‌های مهاجر در ایالات متحده (Kymlicka, 1995: 57).

بعد دیگر موضع حقوق بشر درباره‌ی اقلیت‌های ملی می‌باشد که در تامین عدالت اتنیکی-فرهنگی ناتوان است و حتی در مواردی ممکن است که بی‌عدالتی‌های مشخصی را تشدید کند. در حقیقت حقوق بشر در حوزه‌ی حقوق اقلیت‌های ملی ناقص است و باید در این حوزه تقویت و تکمیل شود (Kymlicka, 1998). به همین دلیل است که کیملیکا حقوق اقلیت‌ها را بخشی از حقوق بشر نمی‌داند، زیرا اصول حقوق بشر نمی‌تواند بعضی از مهم‌ترین مشکلات به‌وجود آمده برای اقلیت‌ها را حل کند. در واقع مشکل اساسی مفهوم حقوق بشر این نیست که پاسخ اشتباه به چنین پرسش‌هایی می‌دهد، بلکه اغلب پاسخی نمی‌دهد، حق آزادی بیان مثلاً به ما نمی‌گوید چه سیاستی درباره‌ی زبان یک جامعه باید اتخاذ کرد. اصول حقوق بشر چنین مسایلی را به تصمیمات اکثریت منوط می‌کند و این امر ممکن است موجبات آسیب‌پذیری اقلیت در برابر بی‌عدالتی اکثریت را فراهم سازد (فریدمن، ۱۳۸۷: ۱۵۸-۱۵۷). مجموعه‌ی این عوامل باعث شده که در میان روشنفکران و محققان ایرانی بحث

حقوق اقلیت‌های ملی مغفول بماند. نادیده انگاشتن حقوق اقلیت‌های ملی در حوزه‌ی نظری منجر به شکل‌گیری، مقبولیت و سلطه‌ی گفتمان ناسیونالیسم ایرانی در میان بسیاری از روشنفکران شده است. حتی اصلاح‌طلبان که داعیه‌ی دموکراسی‌خواهی دارند از دریچه‌ی ناسیونالیسم سلطه‌گرایانه‌ی ایرانی برای دیگر اقلیت‌های ملی نسخه می‌پیچند که خود دچار پارادوکسی عمیق است، زیرا دموکراسی بدون به رسمیت شناختن دیگر اقلیت‌های ملی استقرار و استمرار نمی‌یابد.

عدم شناخت حقوق اقلیت‌های ملی توسط اکثریت ملی حاکم منجر به تمرکز و انحصار حاکمیت و قدرت در دست یک گروه خاص شده است. حقوق اقلیت‌های ملی و مذهبی در قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد توجه قرار نگرفته است. اگر عامل مذهب را یکی از عناصر هویتی تلقی کنیم که با مبانی نظری و حقوقی نیز همخوانی دارد، نادیده گرفتن مواردی از حقوق مذهبی و دینی اقلیت‌ها و تأکید بر رجحان مذهبی در مواردی همچون اصل دوازده قانون اساسی که مذهب رسمی کشور را شیعه اعلام می‌دارد و اصل ۷۲ که بنا بر آن هیچ یک از قوانین نباید با مذهب رسمی کشور مغایرت داشته باشد از جمله اصولی است که در آنها به مسئلهٔ حقوق اقلیت‌ها توجه نشده است (هدایتی، ۱۳۸۴: ۳۲۰).

اگر دو عنصر اساسی یعنی زبان و مذهب را در کنار هم قرار دهیم اقلیت‌های کُرد، بلوچ و ترکمن شدیداً مورد تبعیض، یعنی رفتاری که ناقض اصل تساوی انسان‌ها و کرامت انسانی آنهاست قرار دارند (ترنبری، ۱۳۷۹: ۸۷). و اگر تبعیض نژادی را هرگونه تمایز، انحصار، محدودیت یا ترجیح بر اساس رنگ، نژاد، نسب یا منشاء اصالت ملیتی که سبب نقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌ی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و سایر زمینه‌های حیات اجتماعی می‌شود تعریف کنیم، در موارد متعددی این تبعیض نسبت به اقلیت‌های کُرد، بلوچ و ترکمن مشاهده می‌شود.

انسداد و استبداد سیاسی، اداری و ساختاری در ایران که میراث گفتمان سنتی عصر پهلوی اول است، مانع اصلی در راستای مشارکت مؤثر اقلیت‌ها در فرایند تصمیم‌گیری ملی است. همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، ظاهراً این گروه‌های جمعیتی در مجلس خبرگان، مجلس شورا، ریاست جمهوری، شوراها و فرماندوم حق مشارکت دارند، اما آنچه قابل تأمل است میزان اثربخشی این مشارکت است. ارزیابی این تأثیر شاید به سادگی میسر نباشد، اما در عمل دیده شده است که در مجلس، اقلیت‌های دینی نتوانسته‌اند حتی یک طرح و لایحه را درباره‌ی و در حمایت از خود به تصویب برسانند، یا در مجلس خبرگان تأثیر زیادی بر جای بگذارند. انتخابات شوراهای شهر و روستا تنها کانالی است که مشارکت اقلیت‌ها را، آن هم در بعد محلی و نه ملی تضمین می‌بخشد، که آنهم به دلیل اختیارات غیرسیاسی اهمیت چندانی ندارد (هدایتی، ۱۳۸۴: ۳۲۳).

ناتوانی نظام سیاسی در ایران در جذب اقلیت‌های ملی و مذهبی در نظام سیاسی و برآورده نکردن مطالبات سیاسی اقلیت‌ها در قرن اخیر باعث نارضایتی در میان آنها شده است. نارضایتی اقلیت‌ها از استبداد سیستم متمرکز سیاسی همواره وجود داشته است که خود منتج به بسیج ملیتی با دستمایه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی برای مبارزه‌جویی با دولت و ساخت متمرکز قدرت بوده و سهم‌خواهی از قدرت مرکزی را در دستور کار رهبران اقلیت‌های ملی قرار داده است. موج اول مطالبات ملیتی در دوره‌های گذار به دموکراسی، از زمان وقوع انقلاب مشروطه تا به تخت نشستن رضاشاه بین سال‌های ۱۹۰۶-۲۵ م به وقوع پیوست. جریان‌های عمده‌ی ملیتی با بهره‌گیری از شیوه‌های ابتدایی بسیج ایلی-عشیره‌ای و ملیتی به مقابله‌ی خشونت‌بار بر علیه دولت مرکزی دست یازیدند. اسمعیل آقا سیمتقو در کردستان، خداوردی خان در خراسان، دوست محمدخان در بلوچستان و شیخ خزعل در خوزستان در زمره‌ی رهبرانی هستند که خواهان سهم شدن در قدرت سیاسی بوده‌اند (امیر احمدی، ۱۳۷۷، ۲۱۹).

موج دیگری از استفاده‌ی بسیج ملیتی در راستای دستیابی و پیگیری مطالبات سیاسی و در رقابت سیاسی با دولت مرکزی از سوی سیدجعفر پیشه‌وری در آذربایجان و در دومین دوره‌ی گذار به دموکراسی در اواسط دهه‌ی ۱۳۲۰ هجری شمسی به کار بسته شد و با اندک فاصله‌ی زمانی در منطقه کردستان و به‌ویژه در مهاباد به اجرا در آمد (فوران، ۱۳۷۷: ۴۱۰). با پایان یافتن موج دوم مطالبات اقلیت‌های ملی موج دیگری از مطالبات و سهم‌خواهی اقلیت‌های ملی و مذهبی از بهمن ماه ۱۳۵۷ ه.ش و فروردین ۱۳۵۸ ه.ش شروع شد و موجی از درگیری، بسیاری از مناطق کشور را دربر گرفت. در نواحی هم‌مرز با جمهوری ترکمنستان در اتحاد جماهیر شوروی و در حاشیه‌ی جنوبی دریای خزر، بندر ترکمن، آق قلا و شهرستان گنبد و در کردستان درگیری‌های شدیدی بین اقلیت‌های ملی و نیروهای دولتی گزارش شد. عدم تمایل نظام سیاسی ایران به کثرت‌گرایی فرهنگی و حقوق اقلیت‌های ملی باعث سرخوردگی‌های ناشی از عدم تحقق انتظارات شده و منجر به بی‌اعتمادی در میان گروه‌های اقلیت ملی شده است (مقصودی، ۱۳۸۵: ۹۳-۹۱).

ناتوانی نظام سیاسی در ایجاد بستر و مکانیزمی برای مشارکت اقلیت‌های ملی در قدرت و روند تصمیم‌گیری عالی در نظام سیاسی نتایج ناامید کننده‌ای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دنبال داشته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در کردستان (ایران) به‌ویژه استان سنندج (استان کردستان) پایین‌ترین میزان مشارکت را در روندهای تصمیم‌گیری داشته است و همین مسئله در حاشیه بودن اقلیت‌های ملی به‌ویژه کردها و بلوچ‌ها از قدرت، در دوران جمهوری اسلامی نیز کماکان ادامه یافته است.

نکته دیگر کرمانشاه است که متشکل از کردهایی با باورهای مذهبی متفاوت که عمدتاً شامل کردهای شیعه، سنی و اهل حق (یارسانی) می‌باشد. موضوع مهم این است که هیچگاه موجودیت اقلیت‌های مذهبی مانند اهل حق در حکومت دینی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته نشده است. همان‌گونه که چارلز تیلور نیز عنوان کرده است هویت ما تا حدودی از رهگذر شناسایی یا عدم شناسایی و اغلب کژشناسایی دیگران شکل می‌گیرد. به همین سبب عدم شناسایی یا کژشناسایی می‌تواند شکلی از سرکوب باشد و شخص را در هیئتی تحریف‌شده، باژگونه و تقلیل‌یافته از هستی‌اش محصور کند (تیلور، ۱۳۹۲: ۳۵). اقلیت مذهبی اهل حق که در مناطق کرمانشاه، لرستان، آذربایجان شرقی، تهران، البرز، مازندران، زنجان، همدان، کرمان، شیراز و برخی دیگر از شهرهای ایران پراکنده شده‌اند، از جمله اقلیت‌های مذهبی بزرگی هستند که با جمعیتی نزدیک به سه میلیون نفر در ایران ساکن هستند که در حقیقت بعد از پیروان شیعه و سنی بزرگترین اقلیت مذهبی کشور هستند و در قانون اساسی جمهوری اسلامی و نظام سیاسی ایران نیز نادیده گرفته شده‌اند. به گفته بسیاری از رهبران مذهبی اهل حق در کرمانشاه حقوق اولیه آنها رعایت نشده است.<sup>۲</sup> عدم شناسایی در قانون اساسی، ورود به حریم شخصی و خصوصی مردمان این آیین و توهین و بی‌مهری توسط برخی روزنامه‌ها، مجله‌ها و مواردی از این قبیل از جمله مشکلات عدیده اقلیت مذهبی اهل حق به شمار می‌رود.

مشکل گفتمان سلطه‌گرانه ناسیونالیسم ایرانی در مواجهه با اقلیت اهل حق موضوع شناسایی است. موج تقاضای به رسمیت شناخته شدن از طرف اقلیت‌های حاشیه‌ای به‌ویژه اقلیت اهل حق حالت فزاینده‌ای به خود خواهد گرفت. عدم شناسایی اهل حق‌ها توسط نظام جمهوری اسلامی شکلی از سرکوب می‌باشد و این مردم را درحالتی تقلیل یافته از هستی خویش محصور نموده است. تقلیل هویتی موجی از سرخوردگی و در نهایت عصیان را به دنبال خواهد داشت که خود نتیجه‌ی سلطه‌ی گفتمان ناسیونالیستی ایرانی و ایدئولوژی شیعی حاکم بر ایران است.

<sup>۲</sup> نویسنده بصورت میدانی با برخی از رهبران یارسان مصاحبه انجام داده است و اطلاعات داده شده ناشی از مشاهده عینی نویسنده می باشد.



مشکل دیگر نظام سیاسی در ایران برای اقلیت‌های ملی بویژه اقلیت اهل حق موضوع یکسان‌سازی فرهنگی است. مشکل ادعای اعطای آزادی به اقلیت‌های ملی، به‌ویژه از سوی جریان اصلاحات از همین موضوع گفتمان یکسان‌سازی فرهنگی ناشی می‌شود که همواره خط‌مشی تمام گفتمان‌های حاکم در ایران بوده است، زیرا گفتمان یکسان‌سازی فرهنگی به تضعیف و برخی موارد حتی نابودی فرهنگ اقلیت‌ها منجر خواهد شد. اساساً آزادی بدون شناسایی فرهنگ و متعاقباً هویت یک اقلیت بی‌معنا و دموکراسی بدون آزادی نیز معنا ندارد. آزادی افراد شدیداً به آزادی فرهنگ‌شان بستگی دارد و آزادی ذاتاً وابسته به فرهنگ است. این فرهنگ (سنت، تاریخ و زبان) است که به انتخاب‌ها معنی می‌دهد و آنها را برای ما قابل درک، واضح و مطلوب می‌سازد. مادامی که گفتمان یکسان‌سازی فرهنگی به‌عنوان گفتمان غالب در نظام سیاسی ایران در مورد اقلیت‌های ملی و حتی شدیدتر از آن در مورد اقلیت اهل حق اجرا می‌شود عملاً آزادی معنا ندارد. وقتی که اقلیت اهل حق مورد شناسایی قرار نمی‌گیرد به این معنا است که فرهنگ و هویت آنها نیز مورد شناسایی و حمایت قرار نمی‌گیرد، در چنین شرایطی ادعای آزادی و دموکراسی توسط هر کدام از جریان‌های اصول‌گرا و اصلاح‌طلب بی‌مفهوم می‌باشد.

### تجویز دموکراسی غیراکثریتی برای ایران

دموکراسی به معنای رعایت اراده و خواست اکثریت نیست بلکه دموکراسی همواره نسبت به رعایت حقوق اقلیت‌ها نیز توجه داشته و همواره حقوق اشخاص و اقلیت‌ها را از جمله مهم‌ترین محدودیت‌ها برای اراده‌ی اکثریت می‌دانسته است. زیرا اگر دموکراسی به معنای حکومت اکثریت باشد، در کشورهایی که اکثریت دائمی وجود دارد، بسیار خطرناک خواهد بود. چنانکه در جوامع غیربیشرفته و حکومت‌های غیرمردمی یک اکثریت همیشگی در برابر اقلیت دائمی قرار داشت و چنین وضعیتی، خطرناک و عامل بی‌ثباتی خواهد بود. اکثریت به شدت وسوسه خواهند شد که ظالمانه بر اقلیت حکومت کنند و اقلیت نیز وسوسه خواهد شد که متقابلاً برخورد کند، تا جلوی استبداد را بگیرد.

در کشورهای بدون اقلیت و اکثریت دائمی و اینکه هر اکثریت در واقع مجموعه‌ای از اقلیت‌هاست که هر یک تمایلات و دیدگاه‌های گوناگون دارند، نوعی تعادل در تصمیم‌گیری جمعی به‌وجود می‌آید و تا حدودی از استبداد اکثریت کاسته می‌شود، در نتیجه با یک نظام خوب طراحی شده و متشکل از نهادهای سیاسی و قانونی، می‌توان حکومت تحت حاکمیت قانون داشت (جلالی و صداقت، ۱۳۹۵: ۱۳۳-۱۳۲). اما در کشورهای با اقلیت‌های ملی و مذهبی، نظام سیاسی باید به گونه‌ای طراحی شود - حداقل بصورت خودمختاری و فدرالی - تا اقلیت‌های ملی و مذهبی در قدرت و روند و سطوح عالی تصمیم‌گیری سهیم باشند تا حکومت مطلوب در جامعه‌ی ایران برقرار شود.

تاکنون تلاشی برای مشارکت اقلیت‌ها در قدرت و نظام تصمیم‌گیری سیاسی در جمهوری اسلامی ایران شکل نگرفته است که خود ریشه در گفتمان ناسیونالیسم حاکم بر جامعه‌ی ایران دارد که دیگر اقلیت‌های ملی را نادیده می‌گیرد. همین موضوع باعث پیچیده شدن شرایط سیاسی برای نظام سیاسی ایران شده است که خود ناشی از ناتوانی مدیریت سیاسی از پاسخ دادن به تقاضاهای مطروحه از جانب اقلیت‌های ملی و مذهبی می‌باشد. تحرکات ملیتی در قالب مبارزات انتخاباتی و پیکارهای قانونی محمل برآورده شدن تقاضاهای ملیتی در جوامع در حال گذار می‌شود. در این گونه فعالیت‌ها، "مشارکت گروه‌های ملیتی" و در مقابل، "سهم‌خواهی" دو روی شرکت این گروه‌ها در مبارزات انتخاباتی است. همچنان‌که مدیریت سیاسی و توانایی دولت‌ها در پاسخ‌گویی بهینه - نه لزوماً مثبت و تمام عیار - به تقاضاهای مطروحه در طول مبارزات انتخاباتی موجبات تقویت همبستگی ملی و انسجام اجتماعی را فراهم می‌آورد، مدیریت ضعیف سیاسی و ناتوانی دولت‌ها در پاسخ‌گویی بهینه به درخواست‌ها، موجبات منازعه‌ی ملیتی را مهیا خواهد ساخت (مقصودی، ۱۳۸۵: ۸۹).





مدل انجمنی دموکراسی از جمله الگوهای موفق دموکراسی غیراکثرتی است که در بسیاری از کشورهای چندملیتی از جمله بلژیک موفقیت‌آمیز بوده و بستری برای امنیت و ثبات مهیا نموده است زیرا در کشور بلژیک اقلیت‌های ملی به رسمیت شناخته شده‌اند و هم‌زمان به احزاب جدایی طلب مانند فلمیش‌ها (فلاندرها) اجازه‌ی فعالیت داده شده است. با توجه به فاکتورها و عوامل اجتماعی و فرهنگی حاکم در ایران به‌عنوان یک کشور چند ملیتی به نظر نویسنده پیاده‌سازی مدل دموکراسی انجمنی در داخل کشور ایران می‌تواند زمینه‌ی ثبات و امنیت پایدار را بین اقلیت‌های ملی در داخل ایران فراهم نماید. البته ذکر این نکته واجب است که اجرای دموکراسی انجمنی یک شمشیر دولبه است که یک لبه‌ی آن ممکن است به جدایی منجر شود اما مشکل

بنیادین در این مسئله نهفته است که عدم اجرای دموکراسی انجمنی نیز ممکن است به جدایی اقلیت‌های ملی از ایران بینجامد. مدل دموکراسی انجمنی همچنین می‌تواند تنها راهبرد برد-برد برای اقلیت‌های ملی موجود در ایران باشد و با تمسک به ارزش‌های همسان هرگونه تبعیض و شکاف ملیتی بین ملت‌های ساکن در ایران را از بین ببرد و به ایجاد رفاه نسبی و عدالت اجتماعی ختم شود. دموکراسی انجمنی از طریق مکانیسم‌هایی که دارد می‌تواند زمینه‌ی فعال‌سازی شبکه‌ها و نهادهای مدنی، دولتی و غیردولتی را برای تسهیم قدرت و حاکمیت و مشارکت کامل اقلیت‌های ملی در فرایندهای تصمیم‌گیری سطوح فدرالی و ملی فراهم کند.

برای دستیابی به امنیت، ثبات و توسعه‌ی همه‌جانبه و پایدار باید در چارچوب دموکراسی انجمنی یک سلسله اقدامات در کشور ایران صورت گیرد که عبارتند از:

اول، باید تغییرگفتمان در ایران شکل بگیرد. تجربه‌ی تاریخی برخوردهای ملیتی از دوران پهلوی به بعد نشان داده است که گفتمان ناسیونالیسم ایرانی توانایی حل مشکلات کشور چندملیتی ایران را ندارد. دوم، با تغییرگفتمان ناسیونالیسم ایرانی - اسلامی حاکم، بستری برای به رسمیت شناخته شدن دیگر اقلیت‌های ملی داخل ایران توسط ناسیونالیسم اکثریت مهیا می‌شود. همان‌طور که تیلور نیز اشاره کرده است اگر جوامع چند ملیتی نیز فرهنگ‌های مختلف را به رسمیت نشناسند ممکن است تجزیه شوند (تیلور، ۱۳۹۲: ۷۴). سوم، باید نوعی فدرالیسم چند ملتی ایجاد شود تا تسهیم حاکمیت در ایران شکل گیرد. زیرا در ایران مشکل صرفاً تقسیم قدرت و یا اشغال پست‌ها و مناصب دولتی توسط اقلیت‌های ملی نیست. موضوع اساسی برای اقلیت‌های ملی مانند کُرد، بلوچ، آذری و دیگران مسئله‌ی حاکمیت است که به نوعی ریشه در حق تعیین سرنوشت دارد و زمینه‌ی تداوم فرهنگ یک اقلیت ملی را در داخل کشور ایران فراهم می‌سازد. به‌عنوان مثال با اجرای فدرالیسم منطقه‌ای مانند آنچه در آمریکا اجرا می‌شود مشکلات اقلیت‌های ملی در ایران حل نخواهد شد، زیرا سیستم فدرالیسم آمریکایی هیچ تلاشی برای پاسخ به تمایل اقلیت‌های ملی برای خودگردانی و خودحاکمیتی نمی‌کند و حتی وضعیت آنها را بدتر هم کرده است. بلکه این فدرالیسم چند ملتی است که می‌تواند در ایران صلح و امنیت فردی، دموکراسی، آزادی فردی و برابری درون‌گروهی را افزایش دهد (Kymlicka, 2011).

اهمیت خودمختاری برای اقلیت‌های ملی ناشی از این مسئله است که اساساً بدون خودمختاری مبنای آزادی یک اقلیت ملی تضمین نمی‌شود. همان‌طور که بارکر، مازینی و هومبولت اذعان می‌کنند، مبنای آزادی در خودمختاری یک گروه ملی است و ریشه‌هایش از طریق همین خودمختاری گروه ملی تضمین می‌شود. آزادی افراد به صورت تنگاتنگ به عضویت فرد در یک گروه ملی بستگی دارد و حقوق خاص در نظر گرفته شده برای هر گروه می‌تواند به طور برابر در مورد اکثریت و اقلیت به کار رود (Kymlicka, 1995: 50-52). تجربه‌ی بسیاری از کشورها به‌ویژه ایران نشان داده است مادامی که اقلیت‌های ملی در حاکمیت سهیم نباشند و به‌صورت خودمختار اداره نشوند همواره آزادی آنها توسط اکثریت حاکم نادیده گرفته می‌شود و تضمینی برای بقای آزادی وجود ندارد. به‌عنوان مثال در کشور عراق و در دوران حزب بعث، کُردها در موارد متعددی توسط بعثی‌ها سرکوب شده‌اند، در چنین شرایطی مبنایی برای آزادی وجود ندارد و تضمینی نیز برای بقای آن متصور نیست.

چهارم، موضوع تفاوت‌های زبانی اقلیت‌های ملی در کشور ایران می‌باشد. در کشوری مانند ایران که اقلیت‌های ملی دارای تفاوت زبانی هستند، زبان هر اقلیت ملی باید در چارچوب حوزه‌ی فدرالی همان اقلیت ملی بعنوان زبان رسمی شناخته شود و تمام مکاتبات دولتی فدرال باید بر اساس زبان اقلیت ملی صورت گیرد. در مورد زبان رسمی سراسر ایران نیز باید توافقاتی صورت گیرد در یک بعد می‌توان زبان آذری و کردی که دارای تفاوت می‌باشند و برای دیگر اقلیت‌های ملی قابل فهم نیست در کنار زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی سراسر ایران شناخته شوند (مثل زبان فرانسوی که نه تنها در ایالت کبک بلکه در

سراسر کانادا زبان رسمی است) و در بعد دیگر هر زبان در حوزه‌ی فدرالی خویش به رسمیت شناخته شود و زبان دیگری را به‌عنوان زبان رسمی سراسر ایران انتخاب نمود.

حفظ زبان اقلیت ملی اهمیت ایجاد سیستم فدرالی و خودمختاری را دو چندان می‌نماید. اساسا خودمختاری تضمینی برای حفظ و بقای فرهنگ اقلیت‌های ملی می‌باشد. بدون خودمختاری فرهنگ و به‌دنبال آن زبان و مذهب اقلیت‌های ملی در معرض انقراض قرار می‌گیرد. در واقع تفاوت‌های فرهنگی باید در قالب آزادی بیان حفظ شود و زمانی که فرهنگ یک اقلیت ملی حفظ شود به آزادی معنا و مفهوم داده می‌شود و بستری برای دموکراسی مهیا می‌شود. بنابراین خودمختاری از ملزومات ایجاد دموکراسی و آزادی در یک کشور چند ملیتی مانند ایران می‌باشد.

بدلیل سلطه گفتمان ناسیوالیسم ایرانی به‌ویژه در بعد زبان حق اقلیت‌های ملی به‌ویژه کردها در ایران انکار شده است. به‌عنوان مثال اخیرا استفاده از زبان کردی برای آموزش در برخی از مناطق کردستان بویژه در کرمانشاه در ۹ دی سال ۱۳۹۱ توسط مدیر کل آموزش و پرورش استان ممنوع اعلام شد که با واکنش‌های بسیاری مواجه گردید. مشابه این اقدام نیز در سال ۱۳۸۹ توسط آموزش و پرورش شهرستان سقز صورت گرفته است. ممنوعیت و ایجاد محدودیت در استفاده از زبان اقلیت‌های ملی در مناطق کردستان باعث تضعیف همدلی و همبستگی در این مناطق شده است.

### نتیجه‌گیری

الگو و نظریه‌های دموکراسی به‌عنوان یکی از موضوعات مهم در رشته‌ی جامعه‌شناسی سیاسی توجه بسیاری از صاحب‌نظران را به خود جلب کرده است. اهمیت الگوی دموکراسی مطلوب برای جامعه‌ای مانند ایران باعث جلب توجه بسیاری از متفکران جهت تجویز الگوی مناسب به جامعه‌ی ایران شده است. سیستم و نظام سیاسی حاکم بر ایران مبتنی بر نوعی استبداد دینی و سیاسی است که گرایش به چرخش قدرت در میان یک گروه خاص دارد. در واقع سیستم و قانون اساسی در ایران به گونه‌ای تدوین شده است که در آن حقوق اقلیت‌های ملی در قالب دموکراسی محفوظ نمی‌باشد.

ایران کشوری است که اقلیت‌های ملی مختلفی را دربر می‌گیرد و همین موضوع در طول قرن اخیر همواره محل مناقشات ملیتی فراوانی برای کشور ایران بوده است. از اولین بسیج ملیتی در دوران مشروطه تا آخرین آن که در بهمن ۱۳۵۷ و فروردین ۱۳۵۸ در مناطق مختلف ایران رخ داد همواره نوعی از اعتراض میان نخبگان اقلیت‌های ملی نسبت به تمرکز قدرت در دست دولت مرکزی وجود داشته است. گرچه بعد از انقلاب ۵۷ وقوع بسیج ملیتی خشونت‌بار مانند پیش از انقلاب وجود نداشته است اما همواره موجی از نارضایتی و اعتراض در میان اقلیت‌های ملیتی در ایران نسبت به تمرکز قدرت در دست یک گروه خاص وجود داشته است.

واقعیات جامعه‌ی ایران بیانگر این است که اقلیت‌ها در حوزه‌ی نظری و هم در عرصه‌ی عملی از مراکز سیاست‌گذاری و قوه‌ی مقننه به دورند و اختیار مهمی برای تصمیم‌گیری در موارد مربوط به خود ندارند. به‌عنوان مثال اقلیت مذهبی اهل حق (یارسان) که جمعیتی بالغ بر سه میلیون نفر در نقاط مختلف ایران به‌ویژه کرمانشاه دارند همواره از حقوق اولیه‌ی خود برای استخدام در ادارات دولتی، احراز پست‌های مدیریتی استانی، منطقه‌ای و ملی محروم بوده‌اند. این نظام سیاسی از آغازین نطفه‌های شکل‌گیری در دوران مدرن بستری را مهیا نموده که در آن نوعی استبداد و انسداد سیاسی ایجاد و فضای مناسب برای تسهیم حاکمیت با اقلیت‌های ملی از بین رفته است. دموکراسی به معنای رعایت اراده و خواست جامعه اکثریت نیست بلکه دموکراسی همواره باید به رعایت حقوق اقلیت‌های ملی نیز توجه داشته باشد. برخلاف مدل دموکراسی اکثریتی، در مدل دموکراسی انجمنی حقوق اکثریت و اقلیت به‌طور هم‌زمان محفوظ می‌باشد و تسهیم حاکمیت به گونه‌ای است که مانع از تضعیف حقوق اقلیت‌های

ملی می‌گردد و می‌تواند نوعی از حقوق شهروندی چند ملیتی را برای تمامی ملیت‌های ایران به پیش ببرد. در واقع احقاق حقوق شهروندی چند ملیتی از طریق تجویز مدل دموکراسی انجمنی در ایران زمینه‌ی دستیابی به امنیت، ثبات و توسعه‌ی همه‌جانبه و پایدار را مهیا می‌کند.



## منابع فارسی

- ارمه، گی (۱۳۷۶)، فرهنگ و دموکراسی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر تهران، ققنوس.
- ازغندی، علیرضا و کرمی، صابر (۱۳۸۶)، قوم‌گرایی و ایجاد نظام سیاسی دموکراتیک در عراق، فصلنامه‌ی تخصصی علوم سیاسی، سال چهارم، شماره‌ی هفتم.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۷)، "قومیت و امنیت"، ترجمه‌ی حسن شفیعی، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، پیش‌شماره‌ی دوم، تابستان ۱۳۷۷.
- بشریه، حسین (۱۳۸۷)، گذار به دموکراسی، انتشارات نگاه معاصر، تهران، چ ۳.
- ترنبری، پاتریک (۱۳۷۹)، حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها، ترجمه‌ی آریتا شمشادی و علی‌اکبر آقایی، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- تیلور، چارلز (۱۳۹۲)، سیاست شناسایی، ترجمه‌ی طاهر خدیو و سعید ریزوندی، در: چند فرهنگ‌گرایی بررسی سیاست شناسایی، چاپ اول، تهران: انتشارات روزنه.
- جلالی، محمد و صداقت، قاسم‌علی (۱۳۹۵)، بررسی مبانی اعتبار دموکراتیک نظارت اساسی، فصلنامه‌ی دانش حقوق عمومی، سال پنجم، پاییز، شماره ۱۵، ص ۱۴۳-۱۲۳
- راسل، برتراند (۱۳۷۱)، قدرت، ترجمه‌ی نجف دریابندری، تهران: خوارزمی، چاپ سوم.
- فریدمن، مایکل (۱۳۸۷)، حقوق بشر رویکرد بینارشته‌ای، ترجمه‌ی: محمد کیوانفر، چاپ اول، تهران: نشر هرمس.
- فوران، جان (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده- تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران: موسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا.
- فیرحی، داود (۱۳۹۶)، دموکراسی ریاستی و پارلمانی؛ امتیازها و چالش‌ها/ هنوز تردیدهایی جدی در پذیرش مردم‌سالاری وجود دارد، ۱۱ شبکه‌ی اجتماعی اجتهاد، آبان.
- کوهن، کارل (۱۳۷۳)، دموکراسی، ترجمه‌ی فریبرز مجیدی، تهران، خوارزمی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی منوچهر صبوری. چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- مفاخری، رامین (۱۳۹۶)، دموکراسی‌های اکثریتی و غیراکثریتی مبتنی بر نظریه‌ی تسهیم قدرت، فصلنامه‌ی تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره سی و هشتم، بهار.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۵)، مشارکت انتخاباتی اقوام در ایران بررسی موردی، انتخابات ریاست‌جمهوری، فصلنامه‌ی مطالعات ملی، سال هفتم، شماره ۴.
- مکنزی، یان و دیگران (۱۳۷۵)، مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه‌ی م. قائد، تهران: نشر مرکز.
- موثقی، احمد (۱۳۸۸)، اقتصاد سیاسی توسعه و توسعه نیافتگی، تهران: دانشگاه تهران.
- هدایتی، سید هاشم (۱۳۸۴)، مشارکت اقلیت‌های قومی در توسعه‌ی سیاسی، همایش سیاست‌ها و مدیریت برنامه‌های رشد و توسعه در ایران.

## منابع انگلیسی

- Catt, Helena (1999), *Democracy in practice*, Routledge, U. S. A and Canada.
- David Held, David (1996), *Modeles of Democracy*, 2nd Edition, polity press, Great Britain.
- Kymlicka, Will (1995), *Multicultural Citizenship: A Liberal Theory of Minority Rights*, New York: Oxford University Press.
- Kymlicka, Will (1998), *Liberalism and Communitarianism*, *Canadian Journal of Philosophy*, Volume 18, Number 2, pp. 188-204.
- Kymlicka, Will (2011), *Multicultural Citizenship within Multinational States*, *Ethnicities*, Vol. 11.3, pp.281-302.
- Lijphart, Arend (1996), *The Puzzle of Indian Democracy*, *American Political Science Review*, Vol. 90, No. 2, June 1996, 258-268.
- Lijphart, Arend (2008). *Thinking about Democracy: Power Sharing and Majority Rule in Theory and Practice* (First Ed). London and New York: Taylor & Francis Groups.
- Lijphart, Arend. (2012). *Patterns of Democracy: Government Forms and Performance in Thirty-Six Contries* (Second ed). New Haven and London: Yale University Press.